



ما فضا را می‌سازیم و فضا هم ما را می‌سازد

گفت‌وگو با دکتر مظفر صرافی

مصاحبه کننده: شیوا کمیزی

خوشبختانه بیش از ده سال است که رویکرد تخریب، به حاشیه رانده شده است. در این زمینه طرح‌ها و اقداماتی در حال شکل‌گیری است که این سکونتگاه‌های غیررسمی به تدریج ارتقاء پیدا کنند و بخشی از شهرنشینی شوند. در جایزه جستار، یکی از نکات اصلی که مورد نظر هیئت داوران بود، آن بود که در طرح‌ها و اقداماتی که برای اینگونه سکونتگاه‌ها انجام شده، پیامدهای آن برای کیفیت نوینی از زندگی شهری چگونه بوده است؟ سنجش کیفیت، به دلیل اینکه کیفیت موضوعی عینی و ذهنی است، امری دشوار است. زحمت زیادی توسط کارگزاران کشیده شد که مقدمات و اسناد این پروژه‌ها جمع‌آوری و آماده گردد. تاهیت داوران بتوانند از میان پروژه‌های متعدد، مشخص کنند که کدام پروژه گوی سبقت را بر دیگری از نظر معیارها برده است و کدام پروژه امید را در این سکونتگاه‌ها افزایش داده است. افزایش امید به زندگی، معیاری است که مردم باید آن را احساس کنند. آنها باید بدانند که دیگر رو به نزول نیستند و کنار گذاشته نشده‌اند. زمانی که امید بارور شود، آنها منابع خود را در کنار منابع حمایتی دولت به میان می‌آورند و در واقع آن را تقویت می‌کنند. معیار بسیار مهم این بود که مشارکتی بودن پروژه بتواند شور و شوق زندگی را در آن محله و منطقه ایجاد کند. اگرچه وجه اصلی این پروژه‌ها کالبدی بوده، اما این کالبد، فضایی را جهت امکان محتوایی ایجاد می‌کند. از طریق اقدامات کالبدی می‌توانیم بسیاری از ظرفیت‌سازی‌ها، راجامه عمل بپوشانیم. این موضوع که این اقدامات کالبدی، چه میزان مردم را درگیر کرده‌اند بسیار حائز اهمیت بوده است. برای سنجش کیفیت زندگی مردم معیارهای علمی و کارشناسی مشخص بوده است، مثلاً باید سرمایه اجتماعی را افزایش داده، زیرساخت‌های پاسخ‌دهنده شرایط را ایجاد کرده، خدمات‌رسانی را بهبود بخشیده و دسترسی‌ها را ارتقاء داده باشد. این معیارها وجه عینی سنجش بود. تیم اعزامی با مردم به مصاحبه پرداخته و اسنادی در اختیار ما قرار دادند تا بتوانیم میزان اثربخشی اقدامات را مورد ارزیابی قرار دهیم و مشخص گردد که پیامد اقدامات انجام شده به سرزندگی

• به نظر شما ضرورت توجه به بازآفرینی شهری در شرایط کنونی شهرنشینی ایران با نگاه ویژه به سکونتگاه‌های غیررسمی چیست؟

همان‌طور که شاهد بودیم، طی چندین دهه شهرنشینی شتابان، اتفاقات بزرگی از نظر کمی در ایران رخ داده است. جمعیت از یک نسبت کم و تعداد قلیل، به یک تعداد عظیم در شهرها تبدیل شده است. به موازات این رشد و اتفاق کمی، اتفاق توسعه کیفی رخ نداده است. از این رو تناسبی بین رشد و توسعه و آنچه که اتفاق افتاده است وجود ندارد. از سوی دیگر در دهه‌های اخیر، ساختار اقتصادی و حتی اجتماعی شهرها عوض شده است که این تغییر ناشی از نیروهای جهانی شدن و همین‌طور نیروهایی است که در اثر توسعه تکنولوژی و رشد اقتصادی کشورها اتفاق افتاده است. بنابراین شهرها از یک سو به سرعت رشد کرده‌اند اما متناسب با اتفاقات یاد شده، توسعه و ارتقای کیفیت صورت نگرفته است.

از سوی دیگر این جریان هم‌زمان با تغییراتی در اقتصاد شهرها و جامعه اتفاق می‌افتد که شهرها باید آمادگی لازم را برای مواجهه با آن داشته باشند، به نحوی که به کیفیت زندگی لطمه‌ای وارد نشده و کیفیات جدید را بپذیرند. از این دو خاستگاه است که ما به بازآفرینی شهری نیاز داریم که تحت لوای آن، از یک طرف بتوانیم توسعه را همراه رشد سریع رخ داده در شهرها کنیم و از طرف دیگر به استقبال تغییرات ساختاری نوینی که در حال بروز است، برویم.

در جریان این اتفاق، بخش عظیمی از هم‌وطنان ما که به نظر می‌رسد جمعیتی در حدود ۲۰ میلیون نفر باشند، با استقرار در فضاهایی که برایشان طرح‌های شهری وجود ندارد و مکانی برای زندگی آنها پیش‌بینی نشده بود، یک نوع شهرنشینی خودانگیخته و یا خارج از برنامه را شکل داده‌اند. سکونتگاه‌های غیررسمی و استقرار در بافت‌های فرسوده بخشی از این مسئله است. حال مسئله این است که در شرایطی که این وضعیت ایجاد شده است، ما باید با این مسئله چگونه روبه‌رو شویم؟

اجتماعی و آماده کردن این سکونتگاه‌ها برای پیوستن به شهر موثر بوده است یا نه. چون در حقیقت هدف از ارتقای این سکونتگاه‌ها، افزایش کیفیت زندگی و نزدیک نمودن میانگین آنها به میانگین شهر است که در نتیجه بتوانند به تدریج بخشی از شهر شوند. این چنین است که می‌توان امیدوار بود دیگر حاشیه‌ای وجود نداشته باشد و آنها بخشی از متن شوند.

مردم باید بدانند که دیگر رو به نزول نیستند و کنار گذاشته نشده‌اند. زمانی که امید بارور شود، آنها منابع خود را در کنار منابع حمایتی دولت به میان می‌آورند و در واقع آن را تقویت می‌کنند.

من بسیار خوشحال هستم که بعد از سال‌ها، اقدامات گسترده در زمینه شهرسازی، دولت اقدام به سنجش و تاثیر این اقدامات بر کیفیت زندگی مردم کرده است و در نظر دارد این رویداد سنجش را از بخش دولتی خارج کرده و اداره آن را به بخشی غیر دولتی و مستقل واگذار کند. این موضوع باعث می‌شود نظرات مردم انعکاس یابد و بسیاری از رعایت‌های مالوف اتفاق نیافتد.

سال‌هاست که شهرنشینی رشد پیدا کرده، ساختمان‌ها به سرعت ساخته شده و شبکه راه‌ها ایجاد گردیده است و ما تصور می‌کنیم که این همان کیفیت زندگی است. در حالی که این‌ها اگرچه شروط لازم هستند ولی کافی نیستند. در واقع کیفیت در زندگی شهروندانی است که بتوانند با یکدیگر در یک محیط شهری زندگی کنند، احساس آرامش و امنیت داشته باشند، نیازهایشان پاسخ داده شود و در نتیجه زندگی حتی فراتر از ابعاد مادی، در بعد معنوی و هم‌پستگی‌های اجتماعی تجلی پیدا کند.

کیفیت زندگی بدون شک باعث زندگی بهتر، مهربان‌تر و خوشحال‌تر مردمی خواهد شد که کیفیت زندگی‌شان تنها در زندگی فردی آنها متجلی نیست، بلکه به کیفیت زندگی‌شان در شهر معطوف می‌شود. انعکاس کیفیت در اینکه چگونه با همسایه، دیگران یا راننده تاکسی برخورد می‌کنیم، رفتارمان با کارکنان اداره‌ای که به آن مراجعه می‌کنیم، در فضایی که قدم می‌زنیم، خرید می‌کنیم، اوقات فراغت می‌گذرانیم، قابل لمس است. کیفیت زندگی

در واقع همین مجموعه‌ای است که یک انسان احساس می‌کند. مطالعه اسناد بین‌المللی و خرد کارشناسی جهان نشان می‌دهد تمام مباحث مطروحه در باب کیفیت، زیر چتر پایداری قرار دارد؛ یعنی مکان زندگی باید از نظر منابعی که نیاز داریم، از نظر اجتماعی که با هم زندگی می‌کنیم، پایدار باشد. برای رسیدن به این مکان، بایستی جرم و بزه، کاهش و همبستگی اجتماعی افزایش یابد، رونق اقتصادی و پاسخگویی به نیازهای اشتغال جوانان و تمام اقشار جامعه محقق شود. توجه به محیط‌زیست نیز زیر این چتر بیان می‌گردد، بدین معنا که هم باید منابع‌مان به اندازه نیاز باشد و هم منابع طوری مورد استفاده قرار گیرد که محیط آلوده نشود؛ یعنی مصرف منابع پایدار باشد. بلافاصله پس از این بحث این سوال پیش می‌آید که شهرهای ما چگونه می‌توانند پایدار شود؟ در پایداری شهری، روابط اجتماعی و کیفیت محیط بسیار اهمیت دارند. فضا، برآمده از بسیاری از فعالیت‌ها ساخته می‌شود ولی وقتی ساخته شد خود یک نوعی بازدارنده است که این به دلیل جسمیت و فیزیک آن است. فضا ممکن است مشوق ارتباطات اجتماعی باشد، در این صورت است که باید پذیرفت فضا را ما می‌سازیم و فضا هم ما را می‌سازد. پس اگر بتوانیم در طراحی شهرهایمان به گونه‌ای این فضاها را ایجاد کنیم که مردم ارتباط بیشتری با یکدیگر داشته باشند و به محیط‌زیست لطمه نزنیم، کیفیت زندگی شهری را باعث شده‌ایم.

کشورهای پیشرفته صنعتی جهان، بعد از تب و تاب انقلاب صنعتی خیلی سریع به این موضوع رسیدند که صرفاً پاسخ‌دهی کمی به نیازهای مردم و نیازهای تولید کفایت نمی‌کند و باید به مبحث کیفیت پرداخته شود. ما این سنت را در شهرهای گذشته خویش داشته‌ایم. هنگام حضور در یک فضای بسیار قدیمی اگرچه از فرسودگی ابنیه و فقدان خدمات مورد نیاز شهروندان آنجا، دل‌آزرده می‌شوید، ولی هنوز از نظر ذهنی آن فضا را به خود نزدیک می‌بینید و به نسبت یک فضای کلان شهری به اصطلاح مدرنی که فقط شبکه‌های خدماتی بسیار پیشرفته حمل‌ونقل با ساختمان‌های رفیع، که در آن انسان رابطه خود با جمع، محله و هم‌شهریان خود نمی‌تواند پیدا کند، احساس رابطه صمیمی‌تری با آن فضا دارید. فرد در جامعه مدرن، فردی تنها در سرعت شهری، فردی مصرف‌گرا و خودمحور است و ما می‌خواهیم این جریان را تغییر دهیم. افراد را همبسته کنیم به جمعی که در شهر زندگی می‌کنند، با عشق به دیگران و با عشق به محیط.